Kh\_Osool\_SMJS\_980814-

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری

۱۴ آبان ماه ۹۸

مبحث لاضرر

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

ما دو معنا برای عبارت مقدمة کامل الزیارات عرض کردیم. یک معنایی که حاج آقا می‌فرمودند، یک معنایی که ما احتمال می‌دادیم. این دو معنا ذاتاً هر دوشان معانی خوبی هستند، واقعش به نظر من استظهار یکی از این دو تا معنا مشکل هست. البته یک سری مؤیداتی می‌شود ذکر کرد برای معنایی که عرض کردیم، ولی در حد مؤید است در حدی نیست که بشود استظهار کرد. یکی از نکات این هست اینکه شخصی شاذ باشد به معنای اینکه سلیقه‌اش به سلیقة عموم متفاوت باشد، این باعث بشود که روایت‌هایش را نقل نکنند جایی سابقه ندارد. به خلاف اینکه اگر شاذ به معنای گمنانم باشد طبیعی است وقتی گمنام هست و راوی‌اش هم گمنام است و غیر مشهور است، اگر انسان زحمت نکشد روایت را به دست نمی‌آورد. نیاوردنش به خاطر این است که به روایت دسترسی پیدا نمی‌کند تا بیاوردش.

در جلسة قبل عرض کردیم ممکن است شخصی بگوید که نه روایت‌های کسانی که از ضعفا نقل می‌کردند نسبت به آن حساسیت بوده، به طوری که حتی از شهر بیرونشان می‌کردند. احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن خالد برقی را از قم اخراج کرد به خاطر اینکه از ضعفاء روایت می‌کرد. بنابراین حساسیت اصلاً نبوده و امثال اینها نه اینجور نیست.

ولی این مطلب به خاطر اشتباهی هست که از عبارت ابن غضائری در ترجمة احمد بن محمد بن خالد برقی برداشت شده. در ترجمة احمد بن محمد بن خالد برقی عبارت هست که، عبارتش را اگر بیاورید.

شاگرد: در کتاب محاسن «طعن القمّيون عليه، و ليس الطعن فيه، إنّما الطعن في من يروي عنه؛ فإنّه كان لا يبالي عمّن يأخذ، على طريقة أهل الأخبار. و كان أحمد بن محمّد بن عيسى أبعده عن قم، ثمّ أعاده إليها و اعتذر إليه»

بعضی‌ها تصور کردند که این عبارت «و كان أحمد بن محمّد بن عيسى أبعده عن قم، ثمّ أعاده إليها و اعتذر إليه» این در واقع توضیحی هست مکمل همان مطلبی هست که لا یبالی عمن یأخذ. در حالی که این توضیح بر همان طعن است. می‌گوید قمی‌ها طعن در موردش کردند. خود احمد بن محمد بن خالد برقی را ضعیف دانستند، بعد ایشان جملة معترضه می‌آورد. می‌گوید این طعنی که قمی‌ها در حق احمد بن محمد خالد دارند این طعن درست نیست. احمد بن محمد بن خالد خودش گیر نداشت. گیر در من یروی عنه‌اش بود، چون آن به سبیل طریقة مورخین که در نقل احادیث اهل سعة مشرب هست و یک مقداری آن دقت‌هایی که محدثین و از آن بالاتر فقها در نقل احادیث داشتند، ندارند، نه یک مقداری اهل تساهل در امر حدیث بوده. این تساهل، اینها گاهی اوقات چون طرف خیلی از ضعفاء نقل می‌کرده تصور می‌کردند که خودش هم باید ضعیف باشد. نقل زیاد از ضعفاء منشاء این توهم است که خودش هم راوی ضعیف باشد و اینکه احمد بن محمد بن عیسی بعداً برگردانده احمد بن محمد بن خالد را به قم و عذرخواهی ازش کرده این به این معنا نیست که احمد بن محمد بن خالد یروی عن الضعفاء دیگر نبوده. احمد بن محمد بن خالد یروی عن الضعفاء بوده و آن روایت از ضعفا در محاسنش هم هست به خصوص. یروی عن الضعفاء بیش از همه به ابو سمینه چیز دارد که احمد بن محمد بن عیسی نسبت به ابوسمینه که از مشایخ اصلی برقی هست خیلی نسبت به او حساس است. در محاسن هست و اینجور نیست که تغییر کرده باشد. بحث این است، احمد بن محمد بن عیسی تصور می‌کرده که احمد بن محمد بن خالد خودش ضعیف است، خودش اعتقاد فاسد دارد، خودش غلو و کذب در موردش مطرح هست. بعد فرموده نه در مورد خودش نیست، مشایخش است این که بازگردانده. اساساً این دوره‌ای هست که قمی‌ها نسبت به، قمیون که می‌گوید طعن قمیون بیشتر همین احمد بن محمد بن عیسی اشعری است نسبت به سهل بن زیاد هم او را از قم بیرون کرده، نسبت به محمد بن علی ابی سمینه هم بحث

شاگرد: سهل بن زیاد را خودش را گیر داشته

استاد: خودش را گیر داشته. کان یشهد علیه بالغلو و الکذب یک همچین چیزی نسبت به اینها

شاگرد: بیرون کردنش سیاسی بوده؟

استاد: به غلو و کذب به خاطر همین بیرون کرده.

البته عبارت در ترجمة حسین بن عبیدالله سعدی در رجال کشی اشاره می‌کند

أُخْرِجَ مِنْ قُمَّ فِي وَقْتٍ كَانُوا يُخْرِجُونَ مِنْهَا مَنِ اتَّهَمُوهُ بِالْغُلُوِّ

یک دوره‌ای بوده بحث غلو خیلی حساس شده بوده در قم و به خاطر همین یک مسئلة اجتماعی شده بوده.

قم اساساً یک شهر دست نخورده‌ای بوده. کوفه را که در نظر بگیرید ولو یک شهری است درش تشیع خیلی عمیق هست ولی این تشیعی هست که در آن واقفی بودند، فتحی بودند، ناووسیه بودند، فرق مختلف شیعه درش حضور داشتند. ولی در مورد قم یک همچین چیزی نیست. ما یک واقفی، یک فتحی، یک ناووسی در قم نمی‌بینیم. در این فضای دست نخورده افرادی متهم به غلو که می‌شوند مشکل‌ساز بوده برای این محیط طبیعتاً نمی‌خواستند این فضا را تغییر کنند، آن فضای یک دستش را.

این ربطی به یروی عن الضعفا که احمد بن محمد بن خالد بوده ندارد.

مؤید معنایی که عرض می‌کردیم این است که نفس روایت از ضعفا و سلیقة منفرد داشتن باعث نمی‌شود که از شخص روایت نکنند.

نکتة دوم اینکه به نظر می‌رسد اگر ایشان می‌گوید من از آدم‌های شاذ و با سلیقة اختصاصی روایت نمی‌کنم مگر مشهورین به علم و حدیث از آنها روایت کنند بهتر بود عبارت را به این شکل به کار می‌برد: لم ارو عن الشذاذ من الرجال الا روی عنهم المعروفین. نه این شکلی لم اخرج حدیثاً روی عن الشذاذ من الرجال یأثر عنهم غیر المعروفین بالروایات، غیر المشهورین

بحث من این هست که ایشان تکیه می‌کند که من شاذی که راوی‌اش غیر مشهور باشد این را نقل نمی‌کنم. اما شاذی که خودم ازش شنیده باشم چی؟ آن را نقل می‌کنم یا نمی‌کنم؟ چرا نسبت به این هیچ نکته‌ای ندارد؟ اینکه تأکید می‌کند شاذی که راوی‌اش هم غیر مشهور است. این تأکیدات بیشتر متناسب با این هست که می‌خواهد بگوید که جایی که خود راوی گمنام است. راوی از راوی هم گمنام است، غیر مشهور است، آن را نقل نمی‌کنم. نقل نمی‌کنم نکته‌اش این است که پیدا نمی‌کنم که نقلش کنم. روایت‌هایی که افرادی که خود راوی گمنام است، شاذ است، اما راوی از او هم مشهور به حدیث و علم نیست که من با مراجعه به کتاب آن مشهور حدیث و علم به آسانی بتوانم به روایت شخص شاذ دسترسی پیدا کنم. چرا نقل نمی‌کنم؟ به دلیل اینکه دسترسی بهش پیدا نمی‌کنم و در اختیار من نیست روایت‌هایی که هم خود راوی شاذ هست هم به وسیلة زحمات مشهورین به حدیث و علم در دسترس من قرار نگرفته. این است که این عبارت هم به نظر من متناسب با آن معنایی هست که می‌کنیم. در حد مؤید می‌خواهم تعبیر بکنم و الا حاج آقا تعبیر می‌فرمایند که از عبارت ابن قولویه استفاده می‌شود که ایشان دو تا شرط قائل هست. یک شرط در مشایخ مستقیم، اینکه ضعیف نباشند یک شرط هم در مشایخ با واسطه این است که آن مشایخ با واسطه شاذی که راوی‌اش غیر مشهور به حدیث و علم باشد نباشد. اگر مشکل، مشکل شاذ بودن باشد شاید نباید اختصاص داشته باشد به روایت‌های با واسطه. شاذن بودن روایت مستقیم هم باشد نباید نقل کند. اینکه ظاهر عبارت هم این است کأن روایت‌های، شاذ کسی است غیر مستقیم اگر بخواهد ایشان آن را نقل بکند باید غیر مستقیم باشد. این بیشتر تناسب دارد با معنایی که ما عرض کردیم که می‌خواهیم بگوییم این ناظر به توثیق و تضعیف نیست، ناظر به این هست اگر یک روایتی باشد که به دلیل گمنام بودن شخص راوی و گمنام بودم و غیر مشهور و معروف بودن راوی از راوی در اختیار ما نیست، نقل نمی‌کنم چون به دستش نمی‌آورم تا نقلش کنم نه اینکه در این مقام به نظر می‌رسد هست. ولی در حدی نیست که بشود به راحتی استظهار کرد. به نظرم شاید آن معنایی که من عرض می‌کنم که با عبارت سازگارتر هست ولی استظهار آن معنا هم مشکل است و یک نوع اجمالی قائل بشویم.

استظهار آن معنایی که حاج آقا می‌فرمایند مشکل است ولو معنایی هست

شاگرد: یعنی بین دو معنا تردد دارد

استاد: بله. دو معنا وجود دارد. در نتیجه اینکه اصلاً عبارت در مقام توثیق راویان و اعتبار بخشی به کتاب هست معلوم نیست.

علی بن حسین سعدآبادی را از راه‌های دیگر تصحیحش کردیم و نیازی به تمسک به این راه نیست.

روایت‌هایی که مربوط به داستان سماعه است. نتیجة بحث ما در اینها این هست که ما همة نقل‌هایی

روایت سمرة بن جندب در کتاب‌های عامه هم مشابه روایت‌های سمره وارد شده ولی در عن واصل مولا عیینه اینجا نقل کرده آقای سیستانی. ولی آن که در دو تا نسخة از سنن ابی داود نقل کرده، آن چاپی که من در اختیارم بود از سنن ابی داود واصل مولی ابی عیینه است. سنن کبرای بیهقی هم واصل ابو عیینه، آن خیلی مهم نیست. علی ای تقدیر هر کدام باشد شخص ناشناخته‌ای هست.

در نقل سنن ابی داود هم وارد شده. آن نقلش لا ضرر و لا ضرار هم در آن ندارد ولی واژة اشاره دارد به همان لا ضرار درش هست، انت مضار در آن هست.

عن «وَاصِلٌ مَوْلَى أَبِى عُيَيْنَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِىٍّ يُحَدِّثُ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ». یحدث عن ثمرة بن جندب ظاهرش این است که دربارة سمرة بن جندب نه اینکه امام سمرة بن جندب شیخش باشد،

أَنَّهُ كَانَتْ لَهُ عَضُدٌ[[1]](#footnote-1) مِنْ نَخْلٍ فِى حَائِطِ رَجُلٍ مِنَ الأَنْصَارِ قَالَ وَمَعَ الرَّجُلِ أَهْلُهُ قَالَ فَكَانَ سَمُرَةُ يَدْخُلُ إِلَى نَخْلِهِ فَيَتَأَذَّى بِهِ وَيَشُقُّ عَلَيْهِ فَطَلَبَ إِلَيْهِ أَنْ يَبِيعَهُ فَأَبَى فَطَلَبَ إِلَيْهِ أَنْ يُنَاقِلَهُ فَأَبَى فَأَتَى النَّبِىَّ -صلى الله عليه وسلم- فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَطَلَبَ إِلَيْهِ النَّبِىُّ -صلى الله عليه وسلم- أَنْ يَبِيعَهُ فَأَبَى فَطَلَبَ إِلَيْهِ أَنْ يُنَاقِلَهُ فَأَبَى. قَالَ «فَهَبْهُ لَهُ وَلَكَ كَذَا وَكَذَا». أَمْرًا رَغَّبَهُ فِيهِ فَأَبَى فَقَالَ «أَنْتَ مُضَارٌّ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- لِلأَنْصَارِىِّ «اذْهَبْ فَاقْلَعْ نَخْلَهُ »»

«أَمْرًا رَغَّبَهُ فِيهِ» یک مسئله‌ای را چیز کرد که تردید بکند.

در نقلی که در سنن ابی داود هست در این نقل انت مضار وارد شده ولی آن قاعدة کلی نیست.

ولی در نقلی که در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید هست تعبیری که آن لا ضرر و لاضرار نه خودش نه صغرایش ذکر شده فقط آن قانون اذهب فاقلع نخله وارد شده نهج البلاغة ابن ابی الحدید یک مقدار تفاوت. آن هم از واصل ابن عیینه نقل می‌کند. عن جعفر بن محمد بن علی هم نقل کرده. در این نقل چیز ابا جعفر محمد بن علی است. باید ابا جعفر محمد بن علی باشد چون روایت‌های ما همه نقل روایت‌های سمره از امام باقر علیه السلام هست نه از امام صادق.

نقل‌های عامه بماند ولی نقل‌های خاصه که ما همة نقل‌هایش را تصحیح کردیم. نقل کافی، نقل از طریق ابن بکیر عن زراره، نقل فقیه از طریق بکیر عن زراره، نقل کافی از طریق ابن مسکان عن زراره که مرسل بود، ارسالش را گفتیم می‌شود حل کرد مشکل ارسالش را. نقل فقیه از طریق حسن صیقل عن ابی عبیدة حذاء که هم خود حسن صیقل را توثیق کردیم هم طریق شیخ صدوق به حسن صیقل را تصحیح کردیم. با توجه به اینکه همة این نقل‌ها را تصحیح کردیم چجوری باید این عبارت را معنا کرد، بحثی است که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

آقای سیستانی این بحثش را یک مقدار بعدتر بحث کرده ما هم می‌گذاریم همانجا که در تقریرات آقای سیستانی هست همانجا بحث می‌کنیم.

اما روایت بعدی حدیث شفعه است. حدیث شفعه در

شاگرد: حالا که ما همة نقل‌های شیعه را قبول کردیم نقل‌های اهل سنت ممکن نیست مشتمل به این مطلبی باشد که مفید باشد؟

استاد: نه نقل اهل تسنن در این بحث نیازی نیست در مورد آنها بحث کنیم. چون نکاتی که در آن نقل هست در نقل‌های ما هست، تفاوت‌هایی که در آنجا هست در نقل‌های ما هم هست خیلی پرداختنش مهم نیست.

شاگرد: نتیجة کل این روایتی که از شیعه نقل شد، سمره

استاد: آن بحثش مکمل دارد. آن این است که با توجه به اختلافاتی که اینها دارند در مورد اینکه لا ضرر و لا ضرار بعضی‌هایش دارد، بعضی‌هایش ندارد، علی مؤمنٍ دارد، ندارد اینها را چی کار می‌خواهیم بکنیم آن بحثش برای بعد در موردش صحبت می‌کنیم. فعلا در مقام تک تک نقل‌ها هستیم. اما اینکه این تفاوت‌هایی که این نقل‌ها دارد، این تفاوت‌ها به اعتبار روایت چه مقدار لطمه وارد می‌کند یا نه، آن بحثش را بعد صحبت می‌کنیم.

حدیث شفعه را مشایخ ثلاثه یعنی کلینی، صدوق، شیخ طوسی هر سه بزرگوار نقل کردند. مرحوم شیخ طوسی در کافی جلد ۵، صفحة ۲۸۰، رقم ۴ این را نقل کرده، ‌فرموده محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن عبدالله بن هلال که در تقریرات آقای سیستانی غلط چاپی شده هلال با «ح» چاپ شده

عَنْ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرَضِينَ وَ الْمَسَاكِنِ وَ قَالَ لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ وَ قَالَ إِذَا رُفَّتِ الْأُرَفُ وَ حُدَّتِ الْحُدُودُ فَلَا شُفْعَةَ

أُرَف جمع أرفه است، أرفه به معنای حد، مرز است.

رُفَّتِ الْأُرَفُ وَ حُدَّتِ الْحُدُودُ، یعنی تقسیم بشود.

شفعه در زمانی هست که آن زمین‌ها هنوز تقسیم نشدند. اگر زمین تقسیم بشود و سهم هر کسی جدا بشود دیگر شفعه زمانش

شاگرد: دار الحدیث دارد یک نسخه است اذا أُرِّفَت.

استاد: عبارتی که هست رُفَّتِ الْأُرَفُ

شاگرد: در تهذیب هم دارد اذا أُزفت

استاد: باید غلط باشد.

رُفَّتِ الْأُرَفُ یعنی مرزها مشخص بشود.

شاگرد: نهایه دارد ما یجعل فاصلاً بین الارضین

استاد: مرز دیگر

أُرَف جمع أُرفه است، أُرفه آن مرز بین چیزهاست. رفّه یعنی مرزها مشخص بشود. رَفَّهُ یعنی مرز بین دو شیء را مشخص کند.

شاگرد: چیزهایی که برای مرزبندی می‌گذارند.

استاد: بله مرز. علائم مرزهایی که آنجا وجود دارد. رفَّة در لغت

شاگرد: مصباح گفته الرّف قال الفارابی شبه التاق و الرَّف مستعمل فی البیوت معروفٌ

استاد: آن رف که به منای تاقچه و اینها که هیچ

شاگرد: قال ابن درید عربی و الجمر فو و ... و فی حدیث ابی حریره انی لأرفّه شفیتها هو تقبیل و المس و الترشّف

استاد: رف یرفّ ندارد؟

شاگرد: مصباح که ندارد.

نهایه خیلی مبسوط است می‌گوید فیه من حفّنا او رفّنا فالیغتسل. اراد المدح و الاترا يقال فلان يَرُفُّنَا:أى يحوطنا و يعطف علينا.

استاد: رفّه یعنی تعیین محدوده که باعث حفاظت یک شیء بشود. یحوطنا

رفة العرف مرزبندی که باعث حفاظت آن محل هست آن مرزها قرار بگیرد.

یحوطنا یعنی یحفظنا. حائط دیوار گذاشتن. رفة العرف یعنی دیوارکشی بشود بین دو تا چیز یک دیواری بین اینها، یک پرچینی یک بلندی از خاکی بگذارند که بین این دو تا فاصله بشود.

این روایت در تهذیب هم نقل شده. تهذیب جلد ۷، صفحة ۱۶۴، رقم ۷۲۷. با محمد بن یحیی شروع می‌شود. محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن عبدالله بن هلال.

اینجا را آقای سیستانی می‌فرمایند این ولو با محمد بن یحیی شروع می‌شود این ظاهراً از کافی گرفته شده و خودش مرحوم شیخ طوسی مستقیماً به کتاب محمد بن یحیی مراجعه نکرده. ایشان در حاشیه می‌گویند

«أقام مد ظله قرائن عديدة على هذا المدعى من نفس المشيخة و خارجها و مما يختص منها بالمقام أن المراجع لرجال الشيخ و فهرسته، يجد أنه قدس سره لم يذكر محمد بن يحيى العطار في الفهرست و إنما ذكره في الرجال قائلا (روى الكليني عنه قمي كثير الرواية)، و لكن النجاشي عنونه و قال (له كتب منها كتاب مقتل الحسين و كتاب النوادر) فيستظهر من ذلك أن كتب محمد بن يحيى لم تصل إلى الشيخ قدس سره لينقل منها مباشرة و إلا فكيف لم يذكرها في الفهرست مع إن غايته فيه الاستيفاء قدر الإمكان كما يعلم من مقدمته.»

یک نکته‌ای را اینجا عرض بکنم ابتداءً. آقای سیستانی می‌فرمایند که بنابر نقل حاشیة کتاب، مرحوم شیخ بنا داشته همة کتاب‌ها را ذکر کند، همة مصنّفین را ذکر بکند. محمد بن یحیی عطار را ایشان اصلاً در فهرست ذکر نکرده نجاشی ذکر کرده. این نشانگر این هست که کتابش در اختیار شیخ طوسی نبوده.

ادعای آقای سیستانی این نیست که هر کسی را که در فهرست می‌آورد حتماً باید کتابش در اختیار ایشان باشد. در مقدمة فهرست تصریح می‌کند مرحوم شیخ طوسی که من تمام کتاب‌ها را می‌آورم بر خلاف بعضی از اصحاب ما که فهرست‌هایشان مختص به کتاب‌های کتابخانه‌شان است. من بنایم این نیست که فقط کتاب‌های کتابخانه‌ام را بیاورم. من یک چیز عام را می‌آورم.

بلکه بحث ایشان این است که کتاب‌های کتابخانه قدر مسلم است آن را می‌خواهد بیاورد علاوه بر کتاب‌های کتابخانه، کتاب‌های جاهای دیگر را هم می‌آورد. پس بنابراین اگر یک کتابی را ایشان نیاورده باشد و مؤلفی را در فهرست ترجمه نکرده باشد معنایش این است که آن کتاب آن مؤلف در اختیار شیخ طوسی نبوده.

اصل اینکه این روایت از کافی است این مسلم است. ولی نه با بیانی که آقای سیستانی اشاره می‌کنند. این بیان ممکن است ناتمام باشد.

مقایسة این روایت با روایت‌های کافی مشخص است که احادیث از کافی گرفته شده. اینجا ایشان در باب الشفعه مرحوم شیخ طوسی در باب الشفعه روایاتی را که می‌آورد. ۹ تا روایت اوّلش ۷ تایش از کافی است. ترتیبش هم روشن است که از کافی است که در اولی‌اش هم به اسم محمد بن یعقوب تصریح کرده. وسط اینها دو تا روایت از کتاب حسن بن محمد بن سماعة اضافه کرده. روایت دوم و سوم از کتاب حسن بن محمد بن سماعه هست به خاطر اینکه اصل قانون شفعه را می‌خواهد بیان کند، آنجا الشفعة لا تکون الا لشریکٍ آن قانون کلی شفعه را می‌خواهد بیان کند اینکه آن وسط اینها را اضافه کرده. غیر از این دو تا، ترتیب روایات تهذیب در کافی به این شکل هست. کافی جلد ۵، صفحة ۲۸۰ رقم ۳. بعدی‌اش ۲۸۰، رقم ۴. بعدی ۲۸۱، رقم ۵، بعدی ۲۸۱، رقم ۷، بعدی ۲۸۱، رقم ۸. دقیقاً ۳، ۴، ۵، ۷، ۸.

یک روایت این وسط هست که یک قدری ترتیبش به هم خورده، ۲۸۰، رقم ۲، بعدی ۲۸۱، رقم ۹.

۶ را اصلاً نیاورده. ۶ بعداً آورده. ترتیبش بعداً هست. گاهی اوقات نظم را به هم زده به خاطر اینکه موضوعات را می‌خواسته نظم مضمونی داشته باشد. ولی آنهایی که نقل کرده دقیقاً به همان سند هست، با همان سند بعینه همان سند هست. کسی اینها را با هم مقایسه کند مطمئن می‌شود که از کافی اخذ شده.

ولی این مطلبی که آقای سیستانی دارند که کتاب محمد بن یحیی در اختیار شیخ طوسی نبوده است با آن استدلالی که ایشان مطرح کردند. این استدلال نیازمند به یک بحث هست. این بحث عنوانش را عرض می‌کنم، تفسیرش باشد امروز نمی‌رسم.

آیا این مطلب درست است که هر کسی که شیخ طوسی از کتابش مطلبی را در تهذیب نقل می‌کند حتماً باید در فهرست باشد؟

پاسخ مطلب این است که مطلب تام نیست. بعضی موارد هستند کسانی هستند که کتابشان در اختیار شیخ طوسی بوده و ازش نقل نکرده ولی کتاب اینها در فهرست شیخ ذکر نشده و اصل نکته‌اش هم این هست که فهرست شیخ طوسی از روی کتابخانة شیخ طوسی جمع‌آوری نشده. از یک سری کتب فهارس و رجال قبلی جمع‌آوری شده. منبع فهرست شیخ طوسی کتب فهارس قبلی است. بنابراین احیاناً، ۵، ۶تا منبع مشخص دارد، آن منابعش هم تقریباً قابل تشخیص است که از چه منابعی اخذ کرده، از آن منابع اخذ می‌کند.

شاگرد: چه نتیجه‌ای از این می‌خواهند بگیرند که صاحب کتاب

استاد: ایشان چون محمد بن یحیی عطار را ایشان در فهرست نیاورده پس کتابش در اختیار ایشان نبوده در نتیجه از کتاب محمد بن یحیی عطار مستقیم اخذ نکرده، اخذ به توسط کرده. حالا اینکه از کافی اخذ کرده و اینها این دو مرحله است. یکی اینکه از کتاب محمد بن یحیی اخذ نشده، یکی اینکه از کافی اخذ شده. این برای اثبات اینکه از کتاب محمد بن یحیی عطار اخذ نشده است بوده. و این حالا آن توضیح مفصل‌ترش باشد برای شنبه.

و صلی الله علیه محمد و آله الطاهرین

[پایان]

1. نوع خاصی از نخل

   این روایت نظیر کلمة عضد در کتاب‌های لغت آورده شده [↑](#footnote-ref-1)